

■ تحلیلی بر یک فرمان از دوران حکومت شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق.)  
(تکاپوهای بی‌ثمر در حل اختلاف ترکان قزلباش و گرجیان، و پیامدهای تاریخی آن)

محسن بهرام‌نژاد

## چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر معرفی و بررسی محتوایی و تاریخی یک فرمان رسمی از دوران سلطنت شاه صفی است.  
روش/ رویکرد پژوهش: در پژوهش حاضر، با رهیافت تاریخی و به روش توصیفی-تحلیلی با استناد بر وقایع‌نگاری‌های رسمی و پژوهش‌های تاریخی، تلاش شده به پرسش اصلی تحقیق پاسخ داده شود.  
یافته‌ها و نتایج: یافته‌ها نشان می‌دهد که با مرگ شاه عباس اول، سیاست حمایت از غلامان گرجی در برابر ترکان قزلباش دچار نقصان گردید و جامعه صفوی با چالش جدیدی از اختلاف میان امرای بزرگ ترک و غلامان گرجی مواجه شد. به طوری که شاه صفی، در مقام پادشاه جدید صفوی، در حرکتی نمادین برای جلوگیری از گسترش دامنه این نوع کشمکش‌ها، به روشی مسالمت آمیز در چارچوب یک فرمان حکومتی، با ایجاد پیوند خانوادگی میان دو چهره نیرومند سیاسی و نظامی، یعنی زینل خان شاملو، در مقام نایب السلطنه و سپهسالار صفوی؛ و دیگری صفی قلیخان گرجی، در منصب بیگلربیگی بغداد و عراق عرب تلاش کرد به این نوع دشمنی‌ها خاتمه دهد. اما ماجرای صدور فرمان آن پادشاه در قتل زینل خان - که پس از مدتی کوتاه روی داد و ناشی از اهمال زینل خان در اعزام نیروهای قزلباش به غرب ایران، برای حمایت از صفی قلیخان در برابر محاصره بغداد توسط ترکان عثمانی بود - نشان می‌دهد که حکم پادشاه برای غلبه بر این نوع اختلاف‌ها تأثیری نداشته است و شاید همین حادثه موجب شد شاه صفی در شیوه حکومتداری به خشونت و بی‌رحمی روی آورد.

## کلیدواژه‌ها

شاه صفی / صفی قلی خان / زینل خان / گرجی / شاملو / رقم

## تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و دوم، دفتر چهارم، (زمستان ۱۳۹۱)، ۲۲-۴۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۲۸ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۱۵

# تحلیلی بر یک فرمان از دوران حکومت شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق.) (تکاپوهای بی‌ثمر در حل اختلاف ترکان قزلباش و گرجیان، و پیامدهای تاریخی آن)

محسن بهرام‌نژاد<sup>۱</sup>

## مقدمه

در مجموعه منشآت<sup>۱</sup> که به میرمحمدحسین تفرشی منسوب است، سواد یک فرمان وجود دارد که از لحاظ تاریخی ارزشمند بوده و معرفی و انتشار آن می‌تواند مورد استفاده پژوهشگران و علاقه‌مندان به اسناد تاریخی قرار گیرد. این مجموعه، که نسخه خطی آن در حال حاضر در کتابخانه ملی اتریش نگهداری می‌شود، حاوی سواد نامه‌های اخوانی است و تنها صورت چهار فرمان در آن وجود دارد که متعلق به ابتدای سلطنت شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق.) است و تفرشی همه آنها را در دوران منشی‌گری خود کتابت و گردآوری کرده است (فلوگل، ۱۸۵۶، ج ۱، صص ۲۶۰-۲۶۱). نخستین رقم یا فرمان شاه صفی در منشآت مورد اشاره، خطاب به عیسی خان قورچی باشی است که مطابق آن، شاه صفی، وی را به علت کھولت سن، هنگام حضور در دربار از رعایت آداب و تکلفات ظاهری معاف نموده است (تفرشی، برگ‌های ۹۶ ب، ۹۷ الف). در رقم دوم، شاه صفی از صفی قلی خان، بیگلربیگی عراق عرب خواسته است اختلافات خود را با زینل خان ایشیک آقاسی باشی<sup>۲</sup> کنار گذاشته و دخترش را به عقد ازدواج حیدربیگ پسر زینل خان درآورد (تفرشی، برگ ۹۷ الف، ب). بر اساس رقم سوم، ابوالقاسم بیگ ایواغلی که از مشاهیر طایفه شاملو بود، لقب اتالیقی<sup>۳</sup> گرفته است (تفرشی، برگ‌های ۹۷ ب، ۹۸ الف). آخرین رقم نیز مربوط به رفع قوروق خرید و فروش ابریشم<sup>۴</sup> در ایران است (تفرشی، برگ ۹۸ الف).<sup>۵</sup>

تحقیق حاضر، تنها شامل معرفی دومین رقم یا فرمان مورد اشاره در منشآت تفرشی است.

۱. استادیار تاریخ ایران دانشگاه

بین‌المللی امام خمینی

bahramnejad1345@yahoo.com

(این اثر با استفاده از اعتبار پژوهشی

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی به شماره

۱۳۹۱-۱۲-۳۸۵۰ مورد حمایت قرار گرفته است.)

۲. ایشیک آقاسی باشی به معنی «رئیس سران

درگاه» است و دو وظیفه بر عهده داشت:

یکی آنکه «در مجامع و مجالس عمومی

سمت ریاست تشریفات داشت»، و از سوی

دیگر «سرپرست دربانان و نگهبانان و آقایان»

بود (مینورسکی، ۱۳۶۸، ص ۸۸).

۳. اتالیق در لغت به معنی مربی، لاله و نگهبان

است. و در اصطلاح و القاب عصر صفوی به

کسی که «عارف به انساب و احساب گروه

انبوه قزلباش [بود]، و بر حقایق دقایق جزئیات

امور خلافت و سلطنت» صفوی آگاهی

داشت، اطلاق می‌گردد (تفرشی، برگ ۹۷ ب

و ۹۸ الف).

۴. خرید و فروش ابریشم در عهد

شاه عباس اول در انحصار دولت و دیوان

بود. شاه صفی این انحصار یا قوروق دولتی را

شکست و به تجار اجازه داد که ابریشم را

آزادانه از رعایا به قیمتی که رضای طرفین است

خریداری و معامله کنند. اسکندر بیگ ترکمان

از این موضوع به عنوان نخستین فرمانی یاد

می‌کند که شاه صفی در ابتدای سلطنت خود

صادر کرد (ترکمان، ۱۳۱۷، ص ۱۳).

۵. فرمان نخست این مجموعه قبلاً از سوی

نگارنده این نوشتار در تحقیق مستقلی

معرفی شده است. برای آگاهی بیشتر رک:

بهرام‌نژاد، محسن (۱۳۸۸). ماجرای قتل عیسی

خان و فرزندانش: به بهانه معرفی یک سند

تاریخی، مزک نامه ۲ (جمشید کیان فر،

پروین استخری، کوششگران). تهران: خواهان،

صص ۵۸۲-۵۹۷.



اهمیت این سند، همان‌طور که ذکر شد، مبین پیوندی است میان دو خانواده ترک (قزلباش) و گرجی (غلام)؛ موضوعی که با توجه به تفاوت در خاستگاه نژادی هر کدام و نیز کشمکش و رقابت‌های مستمری که به‌ویژه با شکل‌گیری ساختار جدید قدرت از زمان شاه‌عباس اول به بعد، در پیشینه مناسبات آنان وجود داشته‌است، در میان اسناد برجای مانده از همان روزگار، نمونه‌ای بدیع و در خور تأمل به‌نظر می‌رسد. بر پایه این نگرش و در مواجهه با این مدرک ارزشمند تاریخی، این پرسش مهم مطرح می‌شود که شاه‌صفی در آغاز زمامداری خود تحت تأثیر کدام ضرورت یا ضرورت‌هایی مبادرت به صدور چنین فرمان حکومتی نموده و انعقاد چنین وصلتی را تحت نظارت خود و دربار قرار داده‌است؟ به‌دنبال این پرسش، پاسخی که در چارچوب یک فرضیه با تکیه بر فرآیند حوادث نخستین [سال] سلطنت شاه‌صفی به‌نظر جلوه می‌نماید، اینگونه قابل طرح است که آن پادشاه حداقل در آغاز حکومت خود برای سامان دادن قدرت سلطنت و غلبه بر تضادهای رایج میان طبقات حاکمه، به‌ویژه میان ترکان و گرجیان، توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز را اصلی‌ترین و ضروری‌ترین قاعده حکومتداری می‌دانست. اما چیزی نگذشت که شاه‌صفی به بیهودگی این تصور پی برد و سیاست خشونت و کشتار مخالفان را جایگزین روش قبلی نمود و در فراز و فرود حاکمیت خود جمع‌زبانی از شاهزادگان و دولتمردانی را که ریشه در طبقات مختلف اجتماعی داشتند به قتل رسانید. بر اساس این رویکرد، خصوصیات درونی سند مورد گفت‌وگو و فرآیند حیات سیاسی و نظامی مخاطبان اصلی همان سند، همراه با تأمل در بسترهای تاریخی آن دوره، محورهای اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

### تأملی در بسترهای تاریخی

دوران حکومت شاه‌صفی که نزدیک به چهارده سال به طول انجامید، یکی از مهم‌ترین و پرحادثه‌ترین مقاطع تاریخ سیاسی صفویه به‌شمار می‌رود. او هجده‌ساله بود که در رأس ساختار سیاسی دولت صفوی قرار گرفت، در حالی که از آیین حکومتداری چیزی نیاموخته بود، و به حکم نیای بزرگش شاه‌عباس اول در باب تربیت شاهزادگان، عمر کوتاه خود را در مجالست با کنیزکان زیباروی و مؤانست با جام می سپری ساخته بود. با وجود این، شاه جوان در آغاز سلطنتش با صدور نخستین فرمان، مبنی بر «خراب نمودن بناء میخانه‌ها و ریختن خم‌های شراب» (ابوالمفاخر تفرشی، ۱۳۸۸، ص ۲۳؛ تفرشی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۰) و ارج نهادن بر مقام «اصحاب عمایم و اهل فضل» (ابوالمفاخر تفرشی، ۱۳۸۸، ص ۲۷) با نفرت از زندگی پیشین خود فاصله گرفت و بدین طریق، ایمان و اعتقادش را نسبت به قوانین شریعت و متولیان دین به نمایش گذارد. از سوی دیگر، در کنار شریعت و شریعتمداران، طریقت



و صوفیان صفوی را نیز یکسان مورد تفقد خویش قرار داد و بنابر همین عقیده در مراسم تاج گذاری خود اجازه داد نمایندگان هر کدام به استقلال آداب جلوس را به انجام رسانند (ترکمان، ۱۳۱۷، ص ۷؛ اصفهانی، ۱۳۶۸، صص ۳۷-۳۸؛ ابوالمفاخر تفرشی، ۱۳۸۸، ص ۱۷). این تصمیم، دلالت بر رفتاری آگاهانه و هوشیارانه داشت، زیرا به نظر می رسد شاه جوان عصر جدیدی را در حکومتداری به همگان نوید می داد و همچنین، مشروعیت قدرت و بقا و استواری سلطنت خویش را در پیوند مشترک با شریعت و طریقت می دید. در واقع، او ابتدا در ساختار قدرت مطلقه شاهی، که میراث نیاکانش به شمار می رفت، نسبت به حضور نمایندگان طبقات مختلف دینی، سیاسی، نظامی، و دیوانی در لایه های پائین همان ساختار به کثرت گرایبی در تقسیم قدرت می اندیشید. شاید بنابر همین عقیده بود که به دور از بخشش های متعارف در تاریخ گذشته صفوی، در خزانه را به سوی همه صاحب منصبان ترک، ایرانی و گرجی گشود و همگان را مورد توجه و لطف خویش قرار داد (ترکمان، ۱۳۱۷، صص ۱۱-۱۴؛ اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۴۱؛ ابوالمفاخر تفرشی، ۱۳۸۸، صص ۱۹ و ۲۷). این شیوه رفتار، خشنودی همه آحاد عرصه قدرت را به دنبال داشت؛ به طوری که در فاصله ای کوتاه، مرگ و تعزیت پادشاه فقید را فراموش کرده و با اتکاب بر شرایط موجود آرزوهای بلندی را جست و جو نمودند. اما گزارش های تاریخی نشان می دهند که پس از مدتی کوتاه، شاه جوان سلوک خود را تغییر داد و خشونت و قساوت را در حکومتداری جایگزین سخاوت و ملاحظت نمود. او چنان در این راه به افراط گرائید که در فاصله ای کوتاه جمع زیادی از شاهزادگان صفوی و دولتمردانی که از طبقات مختلف سیاسی و نظامی بودند و از لحاظ خاستگاه نژادی نیز نسبت ترک، ایرانی، یا گرجی داشتند، به طرز شقاوت آمیزی کور کرد یا به قتل رسانید.<sup>۲</sup> در ارزیابی نخست، شاید به نظر برسد که منشأ اصلی این تذبذب و تزلزل شخصیتی در سختی ها و تنگناهای دوران حیاتش در زمان شاه عباس اول ریشه دارد که او را به چنین اعمال نابخردانه ای وادار ساخته است (پژوهش کیمبریج، ۱۳۸۰، ص ۹۵). این استدلال هر چند که منطقی و قابل دفاع به نظر می رسد، اما تأکید بر آن، تحلیل یک سویه ای را در پی خواهد داشت که راه اندیشیدن در نشانه ها و دلایل دیگر را به فراموشی می سپارد. آنچه از یک روایت تاریخی استفاده می شود گواه بر آن دارد که به دنبال بذل و بخشش های شاه صفوی که باید موجب خشنودی رجال حکومتی می شد، برخی دولتمردان با در میان گرفتن بعضی از شاهزادگان، سودای تغییر سلطنت و کسب قدرت بیشتر را در سر پروراندند. ابوالمفاخر تفرشی، که در همان عهد می زیسته و شاهد چنین اتفاقاتی بوده است از این گروه به «ارباب فساد و فتنه» یاد نموده و اظهار می دارد که آنان آتش شورش و تفرقه را در میان «ابناء زمان» شعله ور ساخته و امنیت و رفاه رعایا را به مخاطره انداختند (۱۳۸۸، صص ۶۲-۶۳). این

۱. ابوالمفاخر تفرشی می نویسد ارزش این بذل و بخشش ها به ۵۰۰۰۰۰ تومان می رسید (ابوالمفاخر تفرشی، ۱۳۸۸، ص ۲۷).  
۲. اسامی برخی کشته شدگان بدین شرح است: زینل خان شاملو سپهسالار حیدر سلطان قویله حصارلو روملو، عیسی خان قورچی باشی و سه پسرش که از جانب مادر دخترزاده شاه عباس اول بودند، چهار پسر خلیفه سلطان و یک پسر میرزا حسن رضوی و یک پسر میرزا رضی صدر و دو پسر میرزا رفیع که از بنابر شاه عباس بودند همگی به امر شاه صفی کور شدند. همچنین، چهار پسر حسن خان استاجلو که از نوادگان شاه طهماسب اول بودند در شهر قم و ساوه به قتل رسیدند. تخته خان استاجلو، میر محمد طاهر وزیر عیسی خان، چراغ خان قورچی باشی. از شاهزادگانی که کور و یا به قتل رسیدند: سلطان محمد میرزا امام قلی میرزا، نجف قلی میرزا و سلطان سلیمان میرزا به قتل رسیدند. سنج میرزا پسرش، همچنین پسر شاه ظهورالدین علی که از نوادگان شاه اسماعیل دوم بود کور شدند. و نیز سلطان حسین خان پسر علی قلی میرزا شاملو که از بنابر دختری شاه اسماعیل دوم بود به قتل رسید. از غلامان گرجی و چرکسی که به قتل رسیدند می توان از یوسف آقا و جمیع کثیری از نزدیکان و باران وی، و نیز امام قلی خان والی فارس و سه پسرش به نام های صفی قلی خان، فتح علی بیگ و علی قلی بیگ نام برد. همچنین، از میان وزرای ایرانی مهم ترین شخصیتی که کشته شد میرزا طالب خان اردوبادی است (ترکمان، ۱۳۱۷، صص ۵۲-۵۰، ۸۵-۹۰، ۹۳، ۹۸-۹۷، ۹۹-۱۰۱، ۱۱۶ و ۱۴۱-۱۴۶؛ اصفهانی، ۱۳۶۸، صص ۹۲-۹۴، ۱۲۴-۱۲۷، ۱۴۶-۱۴۷ و ۱۸۸-۱۸۹؛ ابوالمفاخر تفرشی، ۱۳۸۸، صص ۶۲-۶۳، ۷۱-۷۲ و ۹۵-۹۷؛ ملاکمال، ۱۳۳۲، صص ۸۴-۸۶، ۸۹؛ تاوینی، ۱۳۶۲، صص ۵۱۷-۵۲۱؛ روتا، ۲۰۰۹، صص ۳۶۸-۳۷۴). همچنین، ن. ک. مقاله «دست های خون آلود»، در کتاب چند مقاله تاریخی و ادبی، تألیف نصرالله فلسفی.

مطلب دو احتمال را به ذهن متبادرمی سازد. نخست اینکه، شاه‌صفی در تقسیم‌داری خزانه، حقوق طبقات را به یکسان رعایت نکرده و همین امر موجبات نارضایتی برخی کارگزاران حکومتی و انگیزه تغییر شاه را در میان آنان تقویت ساخته است؛ یا آنکه اساس بخشش‌های شاه‌صفی را باید مورد تردید قرار داد و آن را تنها افسانه‌ای دانست که مورخان به قصد توجیه سخت‌کشی‌های او در برابر مدعیان و مخالفان دامن زده‌اند. اگرچه اثبات این مفروضات، به‌واسطه فقدان شواهد تاریخی کار دشواری است، به فرض اثبات هر یک از آنها و یا هر فرضیه دیگری نیز یقیناً کنش شاه‌صفی در کشتار بی‌رحمانه شاهزادگان و رجال حکومتی نه تنها قابل دفاع نخواهد بود، بلکه کمترین تردیدی در تغییر جایگاه او به‌عنوان فرمانروایی خونریز، در کنار سایر زمامداران گذشته تاریخ ایران و جهان - که در همان خصوصیت مشترک هستند - به‌وجود نخواهد آورد. افزون بر این، حتی اگر شواهدی به‌دست آید که دلالت بر نرم‌خویی شاه‌صفی در تقابل با چالش‌های زمان وی داشته باشد، باز هم او را از رفتارهای سبعانه‌اش تبرئه نخواهد ساخت. چنان‌که براساس این نگرش سندی وجود دارد که نشان می‌دهد شاه‌صفی در آغاز حکومتش، به‌دنبال شکل‌گیری اختلاف میان ترکان قزلباش و غلامان گرجی - که باید آن را نتیجه روش حکومتداری شاه‌عباس اول در جانبداری از غلامان در برابر ترکان قزلباش به حساب آورد - تلاش کرد تا به روشی مسالمت‌آمیز از گسترش آن جلوگیری کند. او به‌طور قطع، حدوث و استمرار چنین شرایطی را به زیان سلطنت خود می‌دید. بر همین اساس، در اقدامی استثنایی، با صدور یک فرمان رسمی از دو چهره شاخص ترکان و گرجیان، یعنی زینل‌بیگ شاملو سپهسالار و صفی‌قلی خان گرجی بیگلربیگی بغداد، خواسته است تا با ایجاد شرایط ازدواج میان دو فرزند پسر و دختر خود به اختلافات یکدیگر خاتمه دهند. این فرمان هرچند که بر حل اختلافات شخصی دو خانواده گواهی می‌دهد، اما چنین گمان می‌رود که شاه جوان در پس صدور این فرمان رسمی به هدف بزرگ‌تری در جامعه می‌اندیشیده است، و آن نیز فرونشاندن آتش کینه و نفرتی بود که میان ترکان و غلامان به‌تدریج زبانه می‌کشید. با وجود این، بررسی بحران‌های داخلی ایران در فاصله دو سال از پادشاهی شاه‌صفی نشان می‌دهد که این تدبیر هدف مورد نظر او را محقق نساخت. از این رو، غیر واقع‌بینانه به‌نظر نمی‌رسد اگر تصور کنیم که عدم تأثیر فرمان مورد اشاره، شاه را به تغییر در رفتار و شیوه حکومتداری مجاب ساخته و توسل به خشونت و ایجاد ارباب و وحشت در برخورد با اهل فتنه و سرکشان را در ساختار حاکمیت و جامعه، تنها وسیله مطمئن و کارآمد تشخیص داده است. بی‌شک، در این میان به واسطه تعداد قربانیان، دو گروه بیش از سایر گروه‌های جامعه آسیب دیدند. نخست، خاندان صفوی، به‌دلیل کشتار بی‌رحمانه شاهزادگان؛ و دوم، امرای قزلباش که به بی‌کفایتی و سهل‌انگاری در تقابل با مهاجمان عثمانی

به مرزهای غربی ایران مظنون واقع شدند، یا آنکه به همدستی و ترغیب شاهزادگان در تلاش برای براندازی شاه صفی از تاج و تخت متهم گردیدند. زینل خان شاملو، یعنی همان کسی که مخاطب اصلی سند مورد گفت‌وگو در این تحقیق است، نخستین فرد در میان امیران قزلباش بود که به دستور شاه صفی در هفتم ذی‌حجه ۱۰۳۹، به اتهام قصور در رویارویی با حملات ترکان عثمانی به بغداد و همدان کشته شد (ترکمان، ۱۳۱۷، صص ۵۰-۵۲؛ اصفهانی، ۱۳۶۸، صص ۹۲-۹۴؛ ابوالمفاخر تفرشی، ۱۳۸۸، ص ۴۳؛ تفرشی، ۱۳۸۸، صص ۲۳۲-۲۳۳). گمان می‌رود که تسامح زینل خان در انجام واکنش سریع برای بیرون راندن عثمانی‌ها از همدان و رها ساختن بغداد از محاصره، عملی آگاهانه و از روی اراده بوده است. این تصمیم، سرانجام به زیان او خاتمه یافت، اما به نظر می‌رسد که او با نادیده انگاشتن پیوند جدید خانوادگی خود با صفی‌قلی خان، اتفاقات مذکور را به فال نیک گرفته و در این فرصت ارزشمند، به دست مهاجمان عثمانی، آرزوی نابودی آن غلام گرجی را - که از دیرباز مورد توجه شاه‌عباس و بعد شاه صفی قرار داشت - در سر می‌پروراند؛ آرزویی که هیچ‌گاه تحقق نیافت و بلکه او را به کام مرگ کشانید.

طرح و بررسی سلسله این کشتارها - که تقریباً با فراز و فرود در طول چهارده سال حکومت شاه صفی ادامه یافت - محور پژوهش حاضر قرار ندارد، اما آنچه به سبب پیوستگی و تبیین بستر تاریخی موضوع این نوشتار در ارزیابی شاه صفی می‌توان مورد تأکید قرار گیرد این است که این کنش‌های نابخردانه عملی غیر انسانی و جنون‌آمیز به نظر می‌رسد، اما با توجه به اینکه عموم مورخان صفوی این نوع اعمال را ناشی از اراده خداوند و یا «الهام غیبی» (ترکمان، ۱۳۱۷، ص ۸۶؛ اصفهانی، ۱۳۶۸، صص ۱۲۴-۱۲۷) دانسته‌اند، ناگفته پیداست که در نگاه آنان این نوع رفتارها در قلمرو اخلاق سیاسی و مناسبات خودکامگی و نخبگان سیاسی امری توجیه‌پذیر بوده و به همین دلیل در بیان علل این نوع رخدادها صرفاً نشانه‌های قدسی و آسمانی را مبنای تفسیر تاریخی خود قرار داده‌اند. بر همین اساس، ضرورتی هم ندیده‌اند در گزارش‌های خود درباره پیامدها و آثار آن در ساختار سیاسی جامعه سخنی به میان آورند. در حالی که، بررسی فرآیند رویدادهای تاریخی آن سال‌ها - که با شکست‌های نظامی همراه بود - به وضوح نشان می‌دهد که در پی قتل چهره‌های نظامی و سیاسی، ساختار حکومت صفوی، کارآمدی و توانمندی‌های خود را در مقابل تعرضات دشمنان خارجی همانند ازبکان و عثمانی‌ها از دست داد. چنان‌که در جنگ با مهاجمان عثمانی، که تقریباً یک دهه به طول انجامید، صفویان مغلوب شدند و شاه صفی، بر اساس معاهده زهاب در ۱۰۴۹ ق. مجبور شد از حقوق سیاسی خود در عراق عرب و بغداد برای همیشه چشم‌پوشی کند (ترکمان، ۱۳۱۷، صص ۲۹-۳۲ و بعد؛ اصفهانی، ۱۳۶۸، صص ۷۳-۱۰۸، ۲۰۰-۲۳۰، ۲۶۶-۲۷۵ و بعد).<sup>۱</sup>

۱. برای اطلاع بیشتر از جنگ‌های ایران و عثمانی در عهد شاه صفی رک: (ابوالمفاخر تفرشی، ۱۳۸۸، صص ۴۵-۵۲، ۸۴-۸۵، ۱۰۹-۱۱۴، ۱۶۷-۱۷۴ و ۱۸۰؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳، صص ۲۲۹-۲۳۳ و بعد؛ واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲، صص ۳۴-۴۵ و بعد).



در مرزهای شمال شرقی نیز به دنبال یورش های پی در پی ازبکان، اوضاع منطقه ناآرام بود. آنان در آن دوره، بیش از ده بار به خراسان تاختند. این حملات هیچ گاه به اشغال دائمی ولایات آن سرزمین منتهی نشد، اما ازبکان با کشتار مردم و غارت اموال و دارایی آنها، شرایط را برای ادامه زندگی و کار و تلاش ناامن ساختند (ترکمان، ۱۳۱۷، صص ۱۹-۲۹؛ اصفهانی، ۱۳۶۸، صص ۵۵-۶۰).<sup>۱</sup> علاوه بر این، در اواخر سال ۱۰۵۱ق. مناسبات ایران و امپراتوری مغول هند نیز به دنبال تصرف قندهار و پناهندگی حکمران ایرانی آن، علی مردان خان به دربار شاه جهان، تیره شد. شاه صفی، که از این اتفاق سخت آزرده بود، بی درنگ قوایی را برای جنگ با هندیان آماده ساخت و از اصفهان عزم خراسان نمود. اما با مرگ نابهنگام او در دوازدهم صفر ۱۰۵۲ در منطقه کاشان مسئله قندهار ناتمام ماند (اصفهانی، ۱۳۶۸، صص ۲۹۷-۲۹۹).<sup>۲</sup>

### متن فرمان یا رقم

«آن که چون مکنون خاطر غیبی سرایر نواب همایون ما ایتلاف قلوب و التیام صدور کافه انام است، سیما غلامان و فدویان این درگاه که در مقام یک جهتی و یکسان نشینی ثابت قدم بوده و جهه همت ایشان در امتثال اوامر و نواهی شاهنشاهی یگانگی و یکتادلی باشد. لهذا شمه از مراحم بی دریغ شاهنشاهی شامل حال ایالت و شوکت پناه، نصفت و معدلت دستگاه، عالیجاه کمالاً لایاله والشوکه والاقبال صفی قلی خان قورچی باشی حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین اسدالله الغالب صلوات الله علیه و متولی مشهدين و بیگلربیگی عراق عرب و قلمرو علی شکر<sup>۳</sup> فرموده، مقرر فرمودیم که صبیبه جلیله خود را به درگاه گیتی پناه به حرم همایون فرستد که موافق قانون شریعت مقدسه در قید ازدواج خلف الخوانین العظام حیدربیگ ولد ایالت و شوکت و اقبال پناه، حشمت و عظمت و اجلال دستگاه، عالیجاه مجاهد لایاله والعظمه والاقبال، زینل خان شاملو ایشیک آقاسی باشی سپهسالار درآوریم تا روابط ظاهری میانه این دو سلسله با تطابق معنوی صورت توافق پذیرفته، حقیقت یگانگی و اتحاد و یکدلی و وداد بر عالمیان روشن و هویدا گشته، توهم مغایرت ارتفاح پذیرد. تحریراً فی شهر فلان» (تفرشی، برگ ۹۷ الف-ب).

### چند نکته در خصوص محتوای فرمان

این فرمان در مجموعه مورد اشاره با عنوان «رقم» آمده است و این واژه، در اصطلاح دیوانی عصر صفوی، به فرمان و حکم خاص پادشاه و در اشکال کتبی و شفاهی آن اطلاق می گردید. اما گاه از حکم و دستور شاهزادگان و وزیر دیوان اعلی نیز به رقم یاد می شد. ارقام، از لحاظ چگونگی تهیه و تدوین، به سه نوع دفتری، بیاضی، و مشافهه تقسیم می شدند (میرزا

۱. همچنین ن. ک.: (ابوالفناخر

تفرشی، ۱۳۸۸، صص ۸۳-۸۴ و ۸۶-۹۰؛  
و حید قزوینی، ۱۳۸۲، صص ۲۲۵-۲۲۶،  
۲۴۵-۲۴۶، ۲۶۳-۲۶۴ و ۲۸۳-۲۸۴).

۲. برای مطالعه بیشتر ن. ک.: (ابوالفناخر  
تفرشی، ۱۳۸۸، صص ۱۶۳-۱۶۴ و  
۲۰۰-۲۰۲؛ واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲،  
صص ۲۶۰-۲۶۵ و ۳۰۵-۳۰۸).

۳. مقصود همدان است. قندهار، شیروان،  
هرات، آذربایجان، چخور سعد، قریاباغ  
و گنجه، استرآباد، کوه گیلویه، کرمان،  
مروشاهی جهان علی شکر مشهد،  
قزوین از مناطق بیگلربیگی عهد صفوی  
بودند (میرزا سمیع، ۱۳۶۸، ص ۵).





سمعیاً، ۱۳۶۸، صص ۶، ۲۶ و ۴۴)، و از حیث موضوعی نیز مسائل مختلف اداری را شامل می‌گردیدند، مانند، رقم اجارات، استیفاء، امراء، ایالت و حکومت، تعیین مناصب، تنخواه، تنخواه براتی، مواجب، تیول، سیورغال، طلب، مدد معاش، معافیات، ملازمت، مناصب، مواجب، وظایف و همه‌ساله (میرزا سمعیاً، ۱۳۶۸، صص ۴، ۵، ۹، ۱۵، ۱۷، ۲۵، ۳۶، ۲۶ و ۳۸). مطابق اظهار نویسندگان تذکره الملوک و دستور الملوک، ارقام به وسیله صاحب منصبی به نام رقم نویس تنظیم می‌شد و جایگاه او نیز در ساختار تشکیلات دیوانی صفویه در مجموعه تابعین مجلس نویس قرار داشت (میرزا سمعیاً، ۱۳۶۸، صص ۱۶ و ۱۵؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵، ص ۲۰۵). زیردستان مجلس نویس را ده نفر تشکیل می‌دادند که عبارت‌اند از: رقم نویس دیوان اعلی، یک نفر؛ دستیاران رقم نویس، سه نفر؛ سررشته‌داران ثبت ارقام، یک نفر؛ نامه‌نگار، یک نفر؛ رقم نویس ارقامی که به مسوده دفاتر صادر می‌شد، دو نفر؛ و دو نفر که به خدمات دفتری اشتغال داشتند (سمسار، ۱۳۴۷، ص ۱۳۴).<sup>۱</sup>

سند مورد گفت‌وگو، نشان می‌دهد که ارقام عصر صفوی، تنها شامل انتصابات و مسائل مالی نمی‌شد، بلکه گاهی پادشاه برای ابراز مرحمت و رضایت خود نسبت به اشخاص، و یا برای رفع اختلاف میان دو صاحب منصب به وسیله و بهانه‌ای همانند ازدواج، رقم صادر می‌کرد.

چنان‌که مشخص است تاریخ صدور سند به درستی معلوم نیست، اما با توجه به اینکه زینل خان تا ذی‌حجه ۱۰۳۹ ازنده بوده است (اصفهانی، ۱۳۶۸، صص ۹۴ و ۹۳)، می‌توان گفت که این فرمان در ابتدای سلطنت شاه صفی و احتمالاً در سال ۱۰۳۸ ق. صادر شده است. یعنی زمانی که زینل خان علاوه بر سمت سپهسالاری و ایشیک آقاسی باشی دیوان، و کالت پادشاه را در امور حکومت نیز برعهده داشته (اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۴۳؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۱)؛ و دیگر آنکه، هنوز حملات ترکان عثمانی به سرزمین‌های غربی ایران آغاز نشده و شرایط آرامی بر قلمرو حکومتی صفی قلی خان، از عراق عرب تا همدان، حاکم بوده است.

صدور ارقام در دوران سلطنت صفویان امری رایج بود. شاردن به این مطلب اشاره دارد و اظهار می‌کند که وقتی پادشاهی در ایران به سلطنت می‌رسد به بیگلربیگی‌ها، حکام جزء، خوانین، امراء، وزراء و اغلب مأموران دولتی حکمی به نام رقم و خلعت اعطا می‌کنند که موقعیت آنان را در محل خدمت خود مستحکم می‌سازد (شاردن، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۶۶۸). این مطلب مبین آن است که در ساختار حکومتی دولت صفوی ارقام از احکام یا فرمان‌های درجه اول به‌شمار می‌آمدند.

در این سند، به مناصب مهم و مشهوری اشاره شده که نیازی به توضیح دیده نمی‌شود، اما درباره صفی قلی خان در کنار مقام بیگلربیگی<sup>۲</sup> او به دو سمت دیگری پرداخته شده که

۱. بی‌شک میرزا محمد حسین تفرشی، صاحب منشآت را می‌توان از رقم نویسان عصر شاه صفی اول معرفی کرد. هرچند که خود به این موضوع آشکارا اشاره‌ای ندارد، اما می‌دانیم که او در دوران حیاتش به‌عنوان یک منشی خوب شهرت داشته (تفرشی، برگ ۹۱ ب؛ گلچین معانی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۱)، و در ابتدای سلطنت شاه صفی نیز پس از آنکه میرزا طالب خان اردوبادی به مقام مجلس نویسی منصوب شد تفرشی در خدمت او قرار داشته است (تفرشی، برگ ۱۳ الف-ب). با وجود این، دقیقاً معلوم نیست که تفرشی در میان مناصب دهگانه رقم نویسان کدام منصب را برعهده داشته است.

۲. بیگلربیگی از امرای عظام دولت صفوی محسوب می‌شد و افراد مستقیماً از طرف پادشاه به این سمت منصوب می‌شدند. بیگلربیگی یک منطقه و وظیفه داشت، بر عملکرد حکامی که در قلمرو او بودند نظارت می‌کرد و عزل و نصب آنها نیز با بیگلربیگی بود (میرزا سمعیاً، ۱۳۶۸، ص ۴).



در خور توجه بوده و نیازمند مطالعه و بررسی بیشتری است. نخست، سمت قورچی باشی<sup>۱</sup> شهر نجف اشرف است که به عنوان سمتی مستقل از بیگلربیگی نام برده شده و احتمالاً صفی قلی خان در زمان شاه عباس اول - به جهت آنکه در فتوحات عراق عرب و اماکن مقدس از خود شجاعت و رشادت زیادی نشان داد - به این مقام منصوب شده است. در حالی که، این مقام خاص امیران ترک قزلباش بود و مسلماً اصلاحات نظامی شاه عباس، امکان ارتقای این غلام گرجی را به چنین مقامی فراهم آورده است. دوم، مقام متولی مشهدین یا آرامگاه دو امام بزرگوار شیعه به نام‌های امام موسی کاظم (ع) و امام محمد تقی (ع) مشهور به کاظمین یا کاظمیه است. مطابق متون دیوانی باقی مانده از اواخر صفوی، متولی از مناصب دینی به شمار می‌آمد و نصب و تعیین آن نیز در حوزه وظایف صدارت عامه و خاصه<sup>۲</sup> قرار داشت (میرزاسمعیاء، ۱۳۶۸، صص ۲ و ۳؛ میرزارفیعاء، ۱۳۸۵، ص ۱۷۳)، و متولیان اماکن مقدس همانند آرامگاه امام هشتم علی بن موسی الرضا (ع) در مشهد و حضرت معصومه (س) در قم از میان سادات و یا شخصیت‌های دینی برگزیده می‌شدند، و از این جهت منابع صفوی به موردی اشاره ندارند که نشان دهد قبل از شاه عباس، افرادی از میان غلامان گرجی به عنوان متولی، مسئول اداره حرم امام شیعه و یا امام زاده‌ها در ایران شده باشند. بنابراین، مطابق سند مورد اشاره می‌توان گفت که صفی قلی خان در زمان صفویه و پس از فتح بغداد و عتبات عالیات، به عنوان یک غلام گرجی نمونه‌ای استثنایی است که هم قورچی باشی یک شهر دینی (نجف اشرف) بوده و هم متولی مشهدین.

مطلب دیگری که در این فرمان قابل ملاحظه است اشاره به یک پیوند خانوادگی است که به امر شاه صفی میان صفی قلی خان و زینل بیگ صورت گرفته است و آن را می‌توان شکلی از یک ازدواج سیاسی دانست که جهت رفع اختلافاتی که میان این دو شخصیت وجود داشته، منعقد گردیده است. البته، منابع صفوی در این خصوص به مطلبی اشاره نمی‌کنند، اما می‌توان حدس زد که این اختلاف ریشه در تفاوت میان پایگاه اجتماعی هریک از این دو رجل سیاسی و نظامی داشته است. چنان‌که یکی منسوب به غلامان گرجی است و آنها از عهد شاه عباس برکشیده شدند و فاتح بسیاری از جنگ‌ها در مقابله با ترکان عثمانی بودند؛ و دیگری از امیران طایفه شاملو بوده و وفاداری و خدمات آنها نیز نسبت به طریقت و فرمانروایی صفویه پیشینه‌ای دراز دارد. شاید بتوان گفت که برای زینل خان به عنوان سپهسالار صفوی<sup>۳</sup>، جایگاهی را که صفی قلی خان به دنبال موفقیت‌های نظامی‌اش در فتح بغداد و شهرهای عراق در دوران شاه عباس به دست آورده و به شیرعلی ملقب شده و نیز در مقام بیگلربیگی، حکومت آن نواحی را تا همدمان عهده‌دار شده، غیر قابل تحمل بوده است. از این رو، چون زینل خان پس از مرگ شاه عباس در آغاز پادشاهی شاه صفی در مقام وکالت<sup>۴</sup>، راتق و فاتق همه امور دولت شد،

۱. صاحب‌تکررالملوک می‌نویسد، قورچی باشی در مفهوم عمومی کلمه «ریش سفید قاطبه ایلات و اویماقات ممالک محروسه» به حساب می‌آمد (میرزاسمعیاء، ۱۳۶۸، ص ۷). میرزارفیعاء ضمن تأیید همان مطلب می‌افزاید که قورچی باشی «از جمله مناصب قدیمه است» (۱۳۸۵، ص ۱۸۹). مینورسکی می‌نویسد: «هنگامی که ایران قشون داهی نداشت قورچی باشی در واقع به منزله وزیر جنگ بود و لقب و عنوان معمولی او امیرالامراه بود» (مینورسکی، ۱۳۶۸، ص ۸۵). فرماندهی سپاه قزلباش رسیدگی به دادخواهی اعضای سپاه، تولیت مقره پادشاهان صفوی، حفاظت از عقبه حرمسرا در طول سفرها، و حتی ارائه عریضه‌های مردم نواحی قفقاز شمالی داغستان از وظایف قورچی باشی در اواخر صفویه بوده است.

(مارچینکوفسکی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۰)  
 ۲. مقام صدر از مناصب دینی عهد صفوی است. «تعیین حکام شرع و مباشرین اوقاف تفویضی و ریش سفیدی جمیع سادات و علما و مدرسان و شیخ‌الاسلامان و پیش‌مازان و قضات و متولیان و حفاظ و سایر خدمه مرزات و مدارس و مساجد و بقاع الخیر و وزرای اوقاف و نظار و مستوفیان و سایر عملة سرکار موقوفات و محرران و غسالان و خفاران با اوست» و همه آن وظایف، از امور شرعی و دینی محسوب می‌شدند. صدر خاصه عهده‌دار همه آن امور در ممالک خاصه بود. ممالک یا ولایاتی که در مالکیت پادشاه صفوی قرار داشت و امور اداری و مالی آن نیز به وسیله مباشران و ناظران نظارت می‌گردید. این ولایات عبارت بودند از: یزد، ابرقوه، نائین، اردستان، قوشه، نطنز، محلات، دلجان، خوانسار، بروجرد، فریدن، رار، مزنج، کیار، چایلی، جرفادقان، کمره، فراهان، کاشان، قم، ساوه، مازندران، استرآباد، کرالی، حاجیلر، کبودجامه، صدرعامه یا صدرممالک نیز عهده‌دار همان وظایف در کل ممالک محروسه از قبیل آذربایجان، فارس، عراق و خراسان بوده است (میرزاسمعیاء، ۱۳۶۸، صص ۲ و ۳؛ میرزارفیعاء، ۱۳۸۵، صص ۱۷۳ و ۱۷۵).  
 ۳. مقام سپهسالاری از مهم‌ترین و بالاترین مناصب صفوی به شمار می‌آمد. درباره این مقام در تکررالملوک مطلبی نیامده است، اما مؤلف دستورالملوک مدخل مستقلی را به بیان آن اختصاص داده است. او می‌نویسد: ←



فرصت را مغتنم شمرده و کینه و دشمنی خویش را با صفی قلی خان - که در میان گرجیان بعد از اللهوردی خان شهرت و اقتدار بسیاری بهم رسانیده بود - آشکار ساخت تا شاید بتواند او را از شکوه و جلال خویش در قلمرو عراق عرب ساقط نماید. اما فرمان مورد گفت و گو نشان می دهد که شاه صفی پس از آگاهی از این موضوع و برای جلوگیری از ادامه رفتارهای خودسرانه و کینه توزانه زینل خان، حاکم بغداد صفی قلی خان را ملزم می کند که دخترش را به دربار فرستاده تا در حرم همایونی مطابق شریعت، بساط عقد دائمی او را با حیدر بیگ پسر زینل خان، گسترانیده و بدین شیوه «حقیقت یگانگی و اتحاد و یکدلی و و داد» آن دو چهره بزرگ نظامی را بر همگان آشکار سازد. با وجود این، هیچ گونه شواهدی وجود ندارد که نشان دهد این پیوند اتفاق افتاده است و گمان هم نمی رود که آن دو سردار در اجرای فرمان پادشاه کوتاهی نموده و چنین وصلتی هم صورت نگرفته باشد.

### جایگاه صفی قلی خان در ساختار سیاسی حکومت صفوی

در خوانش و بررسی اسناد، دانستن این موضوع که سند مورد نظر خطاب به چه شخص و یا اشخاصی است اهمیت زیادی دارد. مخاطب اصلی سندی که اساس این تحقیق را تشکیل می دهد، صفی قلی خان است و در متن سند نیز به نام زینل خان شاملو و پسرش حیدر بیگ اشاره شده است. بر این اساس، با استناد به منابع صفوی، به بررسی جایگاه هر کدام در ساختار سیاسی دولت صفوی پرداخته می شود. اما پیش از پرداختن به آنها، لازم است گفته شود که تنها مطلبی که درباره حیدر بیگ در منابع صفوی آمده متعلق به صاحب خلدبرین است. او به اختصار گزارش می دهد که حیدر بیگ از داروغگان فراشخانه در عهد شاه صفی بوده و تا اواخر سلطنت او نیز در همان مقام خدمت کرده است (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲، صص ۳۴۱-۳۴۲). از این رو، مطالبی که خواهد آمد تنها معرف شرح حال صفی قلی خان و زینل خان شاملوست.

متأسفانه، تاریخ نگاری های عصر صفوی هیچ گونه اطلاعات مفصلی درباره زندگی صفی قلی خان در اختیار قرار نمی دهند. از این رو، دوران حیات وی در تاریکی قرار دارد. تنها گزارشی که در این خصوص وجود دارد متعلق به اسکندر بیگ ترکمان است. او در یکجا می نویسد که «قورخمس سمخوتی بن ملک میرمن نام پدر صفی قلی خان بود که در ابتدا بر آئین مسیحیت عمل می کرد، اما بعد تغییر کیش داد و به اسلام گروید» (۱۳۱۷، صص ۱۲۶). آن مورخ بیش از این درباره قورخمس سمخوتی اطلاعاتی به دست نمی دهد، جز آنکه در ادامه همان گزارش می افزاید که برادر قورخمس، که به طهماسب قلی بیگ شهرت داشت، مدتی در خدمت شاه عباس اول بود و از مقربان وی به شمار می رفت. از گفته های اسکندر بیگ چنین

«سپهسالار» از جمله امراء جانقی و بعد از قورچی باشی عمده آرباب سلاح و در اسفار مأمور با تغییر و تبدیل حکام و سلاطین و سایر عساکر منصوره منوط به رأی و صواب دید عالی جاه مشارالیه است و هر گونه حکمی و امری که متعلق به مجادله و محاربه معرکه کارزار و جنگ و پیکار بوده به مشارالیه مفوض و مرجوع بود... (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵، صص ۱۹۲).

۴. مقام وکالت در عهد صفوی فراز و فرود بسیاری داشته است. در عهد شاه اسماعیل، وکیل که گاه از آن به وکیل نفس نفیس همایونی یاد شده در برابر وزیر دیوان اعلی از اهمیت و اعتبار بیشتری برخوردار بود. در اوایل حکومت شاه طهماسب اول وکیل، نماینده پادشاه در امور سلطنت و مسائل مالی و اداری جامعه به شمار می آمد. اما شاه طهماسب پس از مرگ مصوم بیگ صفوی در سال ۹۷۵ ق. دیگر کسی را به منصب وکالت نگماشت. وضعیت این مقام تا پایان سلطنت شاه اسماعیل دوم در سال ۹۸۵ ق. در متون تاریخی انعکاسی نیافته است. اما از زمان سلطان محمد خدابنده با انتصاب حمزه میرزا به «وکالت دیوان اعلی» بار دیگر آن مقام در تشکیلات دیوانی صفویه اهمیت می یابد. در آغاز پادشاهی شاه عباس اول مقام وکیل که مرشد قلی خان به عهده داشت اقتدار بسیاری در امور ملکی و مالی به دست آورد. اما چون مرشد قلی خان به امر شاه عباس در سال (۹۹۷ ق.) به قتل رسید از اعتبار آن مقام کاسته شد و شاه صفوی نیز از میان ترکان و تاجیکان هیچ شخصی را به منصب وکالت منصوب نکرد. با این حال، در ابتدای سلطنت شاه صفی مجدداً آن مقام مطرح شد و از سوی آن پادشاه زینل خان شاملو عهده دار «مهر وکالت» گردید. او در حقیقت آخرین فردی است که در دستگاه سیاسی صفویان صاحب چنین مقامی بوده است. ن. ک. (مینورسکی، ۱۳۶۸، صص ۸۱ و ۸۲؛ سیوری، ۱۳۸۰، صص ۷۵-۷۰، ۹۷).



استفاده می‌شود که صفی‌قلی خان از اوایل کودکی در مجموعه غلامان شاهی قرار داشته و چون شاه‌عباس از استعداد و توانمندی‌های او آگاهی یافت شخصاً متوجه تعلیم و تربیت وی گردید (۱۳۱۷، ص ۱۲۶).

مطابق تاریخ عالم‌آرای عباسی، صفی‌قلی خان در سال ۱۰۳۰ ق. حکومت همدان را بر عهده داشت. اما دقیقاً معلوم نیست که او در چه سالی به حکومت آن ناحیه منصوب شده است (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۹۵۹). اما می‌دانیم که پس از انتصاب به حکمرانی همان منطقه، شاه‌عباس او را به مقام خانی مفتخر ساخته است (ترکمان، ۱۳۱۷، ص ۱۲۶). همچنین، او در لشکرکشی شاه‌عباس به عراق عرب و فتح بغداد و نجف در سال‌های ۱۰۳۲-۱۰۳۵ ق. حضور فعالی داشته و در مصاف با ترکان عثمانی از خود رشادت‌های فراوانی نشان داده است. چنان‌که شاه‌عباس در سال ۱۰۳۳ ق. به پاس این نوع خدمات و قهرمانی‌های او در آن جنگ‌ها، به‌ویژه در حفظ و نگهداری قلعه بغداد- در حالی که عثمانی‌ها آن شهر را در محاصره خود داشتند- تولیت مشهدین یعنی زیارتگاه امام موسی کاظم (ع) و امام محمد تقی (ع) را به وی واگذار نمود و در ادامه او را به شیرعلی ملقب ساخت (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۹۹۷، ۱۰۵۷؛ جنابدی، ۱۳۷۸، صص ۸۸۷-۸۸۸؛ بلان، ۱۳۷۵، صص ۲۹۲ و ۳۰۳).

با شروع سلطنت شاه‌صفی در سال ۱۰۳۸ ق. از اعتبار و منزلت صفی‌قلی خان کاسته نشد. او، به‌عنوان بیگلربیگی عراق عرب در مقام و موقعیت خود باقی ماند و در تقویت قلاع بغداد و تأمین امنیت آن، به‌ویژه در برابر تعرضات و غارتگری‌های قبایل عرب، تلاش‌های بسیاری انجام داد. در میان آنان، یکی از قبایلی که با یورش‌های خود مشکلات بیشتری را برای ساکنان آن منطقه به‌وجود آورد، اعراب بنی‌لام<sup>۱</sup> است. صفی‌قلی خان، در سال ۱۰۳۸ ق. برای سرکوبی آنان نیرویی را به محل استقرارشان فرستاد و آنها موفق شدند «جمعی کثیر را به قتل [آورده] و بیست هزار گوسفند و هفت هزار گاو و گاومیش و اسب از غنایم ایشان متصرف گشته به محل خود» بازگردند (اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۶۱). این قبایل، با آغاز دور جدید لشکرکشی عثمانی‌ها به فرماندهی خسروپاشا به حوزه بغداد- که همزمان با شروع حکومت شاه‌صفی بود- با تهاجمات ایزدایی خود اموال و دارایی مردم را غارت می‌کردند. صفی‌قلی خان، در این شرایط نیز در مقابله با آنان، از هیچ کوششی دریغ نورزید؛ به‌طوری‌که در سال ۱۰۳۹ ق.، وقتی شنید جمعی از اعراب با عثمانی‌ها در حله جمع شده و به گردآوری آذوقه و اندوختن مایحتاج مشغول هستند گروهی از نظامیان تحت امر خود را به آن ناحیه فرستاد تا مانع ادامه فعالیت‌های آنان گردند. آن گروه موفق شدند «یک هزار و هفت صد خروار بکسمات<sup>۲</sup> و غلات و آذوقه» اعراب و ترکان را متصرف شده و همچنین جمع زیادی از آنان را قلع و قمع نمایند. انتشار اخبار این موفقیت در دربار، شاه‌صفی را بسیار خشنود ساخت و صفی‌قلی خان

۱. اعراب بنی‌لام، شاخه‌ای از قبیله طی و از تیره قحطان و از عشایر عرب می‌باشند. این اعراب در حال حاضر در منطقه عمارة عراق و خوزستان ایران زندگی می‌کنند (ذیل «بنی‌لام».

[www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2](http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2).

۲. نوعی نان روغنی است که بیشتر مسافران، آن را جهت توشه راه بر می‌دارند (دهخدا، ذیل «بکسمات»).



را مورد لطف و محبت خویش قرار داد (اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۹۶).

ابوالمفاخر تفرشی، صاحب تاریخ شاه صفی، بدون آنکه از نقش صفی قلی خان در مقابله با اعراب بنی لام سخنی به میان آورد، تنها اقتدار وی را به عنوان یک سردار نظامی در رویارویی با خسروپاشا ستوده (ابوالمفاخر تفرشی، ۱۳۸۸، ص ۳۷)، و در یکجا نیز چنین آورده است که: «چون سردار روم قلعه مبارک [بغداد] را مرکزوار احاطه نمودند، اول مرتبه، نامه محبت طراز به حاکم قلعه، خان بلند مکان، صفی قلی خان مشهور به شیرعلی نوشته بودند که از روی یگانگی قلعه را بسپارند، و بر قاعده مستمر کل عراق عرب تا موصل و حلب در تصرف ایشان گذارند. حلال نمک اصلاً متوجه سخنان واهی ایشان نشده، و در حراست و محافظت قلعه سعی موفور به ظهور می رسانیدند» (۱۳۸۸، صص ۴۵، ۴۴ و ۱۷۳). میرمحمدحسین تفرشی نیز در تاریخ کوتاهی که از خود باقی گذاشته، در بیان خصوصیات صفی قلی خان همانند برادرش ابوالمفاخر تفرشی، به موارد مشابهی اشاره می کند. با وجود این، یک تفاوت استثنایی میان آن دو مورخ در خصوص صفی قلی خان وجود دارد که در خور توجه است و آن اشاره میرمحمدحسین به مضمون نامه ای است که صفی قلی خان در زمان محاصره قلعه بغداد در سال ۱۰۳۹ ق. به شاه صفی نگاشته و به او امید داده است که با وجود سی هزار سپاهی که از قلعه حراست می کنند جای هیچ گونه نگرانی در برابر تهدیدات ترکان عثمانی وجود ندارد. مضمون نامه چنین است: «... رومیه شومیه معاودت نموده به حوالی بغداد آمده عزم قلعه گیری دارند. اما به میامن الطاف شاهنشاه گیتی پناه اطراف و جوانب قلعه و حصار و برج و باره آن را غایت استحکام داده، قریب سی هزار سپاهی جرار در قلعه جمع اند، و آذوقه و سامان قلعه داری در غایت وفور و فراوانی است، و به دولت استظهار و اعتضاد ظل الهی آن مقدار مردم مردانه اخلاصمند در قلعه هست که بیرون رفته با آن گروه جنگ بتوانم کرد. لیکن مراسم حزم و احتیاط فرو گذاشت ننموده از فرمان عالم مطیع بیرون شد نمی توانم نمود. خاطر مقدس از جانب قلعه بغداد جمع داشته، مطمئن باشند که آنچه لازمه فدویت و جانسپاری است به فعل می آید» (تفرشی، ۱۳۸۸، صص ۲۳۴ و ۲۳۵). شاه صفی نیز چون از شهامت و دلوری صفی قلی خان آگاهی یافت، بعد از عقب نشینی خسروپاشا از عراق عرب وارد بغداد شد و «به قانون سابق ایالت آن ولایت دلگشا را به صفی قلی خان شفقت نمودند، و تولیت مشاهد مقدس [نیز] به ایشان مفوض گردید» (ابوالمفاخر تفرشی، ۱۳۸۸، ص ۵۷).<sup>۱</sup>

سرانجام، صفی قلی خان در جمادی الاخری سال ۱۰۴۰ در بغداد درگذشت. محمد معصوم اصفهانی گزارش می دهد که شاه صفی «از آن واقعه به غایت اندوهناک شدند. بنابر آنکه خدمات لایقه و آداب جانسپاری از آن غلام فدوی نوعی به عمل نیامده بود که بیان توان نمود...» (۱۳۶۸، ص ۱۲۳؛ ابوالمفاخر تفرشی، ۱۳۸۸، ص ۷۰).

۱. همچنین ن. ک.:

(روند، ۲۰۰۹، صص ۳۵۸-۳۵۹).



آنچه آمد تنها گزارش‌هایی بود که درباره این غلام گرجی از دوران صفوی بر جای مانده است. قلت و محدودیت این آگاهی‌ها به گونه‌ای است که امکان ارائه یک گزارش منسجم حتی از همه سال‌هایی که او در مصدر امور سیاسی و نظامی قرار داشته است، وجود ندارد. اما در اینجا آنچه که در قالب یک ارزیابی نهایی، براساس شواهد موجود می‌توان مورد اشاره قرار داد، دلالت بر آن دارد که صفی‌قلی‌خان در واقع سومین غلام گرجی است که در عهد شاه‌عباس و شاه‌صفی در کنار کسانی همانند الله‌وردی‌خان و پسرش امام‌قلی‌خان در عرصه امور نظامی صفویان درخشیده است. در واقع، او یکی از مهم‌ترین فرماندهان تأثیرگذار در پیشبرد اهداف سیاسی و نظامی دولت صفویه در منطقه عراق عرب و در برابر رقیب نیرومندی مانند امپراتوری عثمانی به‌شمار می‌رفت. همان‌گونه که الله‌وردی‌خان در حوزه آذربایجان و قفقاز، و پسرش امام‌قلی‌خان در منطقه جنوب ایران چنین نقش مهمی را ایفا نمودند. واله اصفهانی، ضمن اشاره به لیاقت و شایستگی‌های صفی‌قلی‌خان، به نکته ظریفی اشاره دارد که در خور تأمل است. در حقیقت از کلام او چنین استفاده می‌شود که بعد از مرگ صفی‌قلی‌خان و امام‌قلی‌خان، دولت صفوی در میان طبقه غلامان دیگر شاهد درخشش فردی با توانمندی و نبوغ آنان نبوده است. این نکته، مهر تأییدی است بر نظر کسانی که معتقدند یکی از اصلی‌ترین ارکان تشکیلات جدید نظامی صفویه، یعنی همان غلامان خاصه بعد از مرگ شاه‌عباس دچار زوال و انحطاط گردید و کارآمدی خودش را از دست داد (۱۳۸۲، ص ۳۵۸).

استعداد و توانایی‌های صفی‌قلی‌خان تنها منحصر به امور نظامی و قلعه‌داری نمی‌شد، بلکه از یک روایت تاریخی چنین استفاده می‌شود که او از معارف و دانش کافی در علم کشاورزی و قنات‌یابی برخوردار بود و با اتکا بر توان مدیریتی خود در مدتی که حکمران عراق عرب و علی‌شکر بود، زمینه رشد و آبادانی ولایات و افزایش تولید محصولات کشاورزی آن را فراهم ساخته است. به طوری که این تلاش‌ها موجب شد تا درآمد حاصله در قلمرو او به رقم هشتاد هزار تومان در سال افزایش یابد، و شکوه و اقتدار او زبانزد عام و خاص شود و نیز با انتشار اخبار آن در بلاد مختلف، جمعی که می‌توانستند از خوان وی بهره‌مند شوند به سوی او روانه گردند. صفی‌قلی‌خان هم که اهل کرم و بخشش بود با آغوش باز آنان را پذیرفت تا جایی که هر سال بر تعداد کسانی که از او انعامی می‌یافتند، افزوده می‌گشت<sup>۱</sup>.

### جایگاه زینل‌خان شاملو در ساختار سیاسی حکومت صفوی

دومین شخصی که در این فرمان و در کنار نام صفی‌قلی‌خان با القاب و عناوین مشابهی مورد خطاب قرار گرفته زینل‌خان شاملوست. این امیر قزلباش، در زمان خود از مشاهیر طایفه شاملو و از فرماندهان بزرگ نظامی عصر شاه‌عباس اول و شاه‌صفی به‌شمار می‌رفت، اما از منابع

۱. نویسنده خلدبرین در این خصوص آورده است که صفی‌قلی‌خان «... که در علم فلاحت و پیداکنندگی و نسق‌زرعت و عمارت و آبادانی متفرد و ممتاز بود مداخل و حاصل ولایات مذکوره را به انضمام یکدیگر گنجی بادآور نمود، چنانچه مداخل عراق عرب در زمان ایالت وی به هشتاد هزار تومان رسیده صرف مصارف جاه و جلال وی می‌گردید و جمعی کثیر از ارباب استحقاق و استیصال هر ساله راتبه خوار خوان نوال و سیر چشم مواید انعام و افضال وی بودند و ملازمان صاحب ثروت و سامان که مداخل هر یک از ایشان به چندین هزار تومان می‌رسیده باشد، بسیار داشت. و بعد از امام‌قلی‌خان امیرالامرای مملکت فارس، کم کسی از غلامان این آستان ولایت نشان قدم بر سُم بلند پایه عظمت و شأن گذشت» (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۸).



باقی مانده از آن روزگار نمی توان گزارشی به هم پیوسته از فعالیت های وی در دوران حیاتش استخراج و ارائه نمود. آگاهی های موجود تنها مبین اتفاقاتی است که در دو دهه پایانی عمر او پیش آمده اند. از این رو، بسیاری از پرسش هایی که درباره شرح حال و خصوصیات زندگی وی قابل طرح است بی پاسخ خواهد ماند.

قدیمی ترین گزارش موجود دلالت بر آن دارد که زینل خان در سال ۱۰۱۲ ق. به عنوان یکی از اعضای هیئت همراه مهدی قلی خان، سفیر اعزامی شاه عباس برای ملاقات با بوریس گودونف<sup>۱</sup> تزار روس و همچنین رودلف دوم<sup>۲</sup> امپراتور آلمان برگزیده شده است. این هیئت، به همراه جانشین سفیر آلمان در ایران، یعنی ژرژ تکتاندرفن دریابل<sup>۳</sup>، راهی روسیه و آلمان شد. هدف از این مسافرت ابلاغ پیام دوستی شاه عباس و پیشنهاد اتحاد سیاسی و نظامی میان ایران و دول اروپایی علیه ترکان عثمانی بوده است. آنها پس از هشت ماه راهپیمایی با سختی های بسیار از راه غازان وارد مسکو شده و بوریس گودونف را ملاقات نمودند. تزار روس از هیئت ایرانی به گرمی استقبال کرد و پیشنهادهای پادشاه ایران را پذیرفت. همچنین، گودونف نامه ای به رودلف دوم نوشت و به مهدی قلی خان داد تا به امپراتور آلمان ارائه دهد. او در این نامه، ضمن اعلام مراتب دوستی و اتحاد خود با شاه عباس از رودلف دوم خواسته است که پیشنهاد نماینده ایران را پذیرفته و با ایران علیه عثمانی متحد شوند. متأسفانه در منابع فارسی از نتایج این سفر هیچ گزارشی در دست نیست (فلسفی، ۱۳۴۲، صص ۳۰۱-۳۰۲؛ نوایی، ۱۳۷۰، صص ۳۱۳؛ ۱۳۷۲، ص ۱۶۹). اما پژوهش هییتس که براساس منابع آلمانی انجام گرفته نشان می دهد که نمایندگان ایران تا سال (۱۰۱۴ ق.) از امپراتور آلمان هیچ گونه پاسخ روشنی دریافت نکردند و بدون نتیجه اجازه یافتند که آلمان را به قصد ایران ترک کنند. چند روز بعد از حرکت هیأت ایرانی نیز رودلف دوم درگذشت (به نقل از: ولایتی، ۱۳۷۴، صص ۱۶۹-۱۷۰). همچنین، همان محقق می افزاید که ابتدا زینل خان، به عنوان سفیر مستقل شاه عباس در سال ۱۰۱۳ ق. وارد پراگ شد و بعد از مدتی مهدی قلی خان نیز به او ملحق گردید (به نقل از: ولایتی، ۱۳۷۴، صص ۱۶۸-۱۶۹). گفتنی است که یک تابلوی نقاشی از مهدی قلی خان و زینل خان باقی مانده است که در شهر پراگ توسط یک نقاش آلمانی، به نام آگیدیوس سادلرس<sup>۴</sup>، در حدود سال های ۱۰۱۳-۱۰۱۴ ق. کشیده شده است (فلسفی، ۱۳۴۲، صص ۳۰۱-۳۰۲).

براساس یک گزارش تاریخی، زینل خان، در سال ۱۰۱۵ ق. حکومت ناحیه چورس، واقع در غرب آذربایجان را بر عهده داشته است (وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۶). این نکته بدین، معناست که چه بسا او در مصاف با ترکان عثمانی و فتح آذربایجان حضور فعالی داشته و شاه عباس به پاس این زحمات حکومت آن ناحیه را به وی واگذار کرده است. یک سال بعد (۱۰۱۶ ق.)، وقتی که شاه عباس از حضور ناوگان هلندی ها در خلیج فارس مطلع

1. Boris Godounof

2. Rudolf II

3. Georg Tectander Von der Jabel

4. Agidius Sadlers



شد، زینل خان را به جنوب ایران فرستاد تا با فرمانده ناوگان مزبور ملاقات نموده و به آنها در خصوص اتحاد با یکدیگر علیه پرتغالی‌ها گفت‌وگو کند. اما هلندی‌ها از این پیشنهاد استقبال نکرده و زینل خان نیز بدون هیچ نتیجه‌ای نزد شاه‌عباس بازگشت (مه‌دوی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۰). در ادامه این گزارش، خبر دیگری که در منابع تاریخی انعکاس یافته و معرف بخش دیگری از اتفاقات زندگی زینل خان است، پناهندگی ولی‌محمدخان از یک در سال ۱۰۲۰-۱۰۲۱ ق. به دربار صفوی است. شاه‌عباس، از این خان، که بنا بر اختلاف با امام‌قلی‌خان از یک از بخارا گریخته و به شاه صفوی روی آورده بود، در شهر اصفهان استقبال کرد و در ادامه به زینل خان مأموریت داد تا به عنوان مهماندار، تازمانی که ولی‌محمدخان در ایران حضور دارد در خدمت او باشد (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۸۴۰؛ بیگدلی، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۸۷۱-۸۷۵). گفتنی است که در چهلستون اصفهان سقف‌نگاره‌ای وجود دارد که موضوع آن، پذیرایی شاه‌عباس اول از ولی‌محمدخان از یک است. در این نقاشی دیواری، در کنار شاه‌عباس چهره زینل خان شاملو به تصویر کشیده شده است (هنرفر، ۱۳۴۶، ص ۱۳۲).

در فاصله سال‌های ۱۰۲۱-۱۰۲۷ ق. هیچ‌گونه شهادی از وضعیت زندگانی زینل خان در منابع تاریخی وجود ندارد. اما مهم‌ترین مطلبی که در ذیل حوادث سال ۱۰۲۷ ق. روایت شده، ناظر بر آن است که شاه‌عباس پس از مطلع شدن از تهاجم خلیل پاشا، سردار عثمانی، به آذربایجان بی‌درنگ قوایی را فراهم ساخته و به منطقه اعزام نمود. او فرماندهی جناح راست را به زینل خان، و قسمت چپ را به امام‌قلی‌خان گرجی واگذار کرد. آنها وظیفه داشتند تا به مقابله با نیروهای عثمانی پرداخته و از پیشروی آنها به بخش‌های داخلی آذربایجان جلوگیری کنند. زینل خان نیز که در رأس طوایف شاملو و ایمانلو قرار داشت، دلیرانه جنگید و موفق شد در فاصله‌ای کوتاه قوای عثمانی را در هم شکند (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۹۳۵).

زینل خان، در سال ۱۰۲۹ ق.<sup>۱</sup> از جانب شاه‌عباس به سفارت هند منصوب شد و به همراه خان‌عالم، که نماینده جهانگیرشاه در ایران بود، به آن سرزمین سفر کرد تا با پادشاه تیموری ملاقات کند. او در این سفارت دو مأموریت را بر عهده داشت: نخست اینکه، پیام دوستی و هدایای شاه صفوی را به جهانگیر ابلاغ نماید، و دوم اینکه، از مالکیت و حقوق سیاسی ایران در قندهار دفاع کند و آن پادشاه را متقاعد سازد که باید قوای تیموری را از آن شهر بیرون رانده و در اختیار دولت ایران قرار دهند. زینل خان در انجام این مأموریت پیشرفتی نداشت<sup>۲</sup>، اما در همان زمان، شاه‌عباس با قوای نظامی خود به قندهار لشکر کشید و آن شهر را پس از ۲۸ سال (۱۰۰۳-۱۰۳۱ ق.) متصرف شد و به قلمرو ایران بازگرداند. زینل خان نیز که دیگر دلیلی برای ماندن در هند نمی‌دید، از جهانگیر اجازه خواست و در سال ۱۰۳۲ ق.

۱. صاحب‌قصص/خاقانی این موضوع را در ذیل حوادث سال (۱۰۲۸ ق.) آورده است. (شاملو، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۰۲).  
 ۲. ریاض‌الاسلام در تحقیق خود می‌نویسد که «هیأت سفارتی زینل بیگ مؤثرترین هیأتی بود که شاه‌عباس به هند اعزام کرد». زیرا زینل خان در مدتی که در هند بسر می‌برد با ارسال اخبار سیاسی و نظامی هند، شاه‌عباس را کاملاً از وضع داخلی آن سرزمین مطلع ساخت و همین نیز به او کمک کرد تا با آگاهی دقیق‌تری به قندهار لشکرکشی کند (۱۳۷۳، صص ۱۲۴-۱۳۷).  
 همچنین ک: (فلسفی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۴۰).





به ایران بازگشت (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۷۲، ۹۹۳، ۹۹۴ و ۹۹۹؛ جنابدی، ۱۳۷۸، صص ۸۷۶)¹.

برخی منابع، سمت زینل خان را در سال‌های ۱۰۲۹-۱۰۳۴ ق. توشمال‌باشی<sup>۲</sup> یا ناظر و بازرس مطبخ شاه و کلیه امور آشپزخانه یاد کرده‌اند (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۹۵۰ و ۹۵۱؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳، صص ۲۰۵؛ نوایی، ۱۳۶۷، ج ۳، صص ۴۱۴-۴۱۶). وی، در سال ۱۰۳۲ ق. در لشکرکشی شاه‌عباس به عراق عرب و فتح بغداد حضور داشت (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۹۹۹-۱۰۰۰)، و در سال ۱۰۳۳ ق. مأمور جنگ با حسن پاشا سردار عثمانی در منطقه موصل شد. او موفق شد ترکان، اعراب، و کردان اطراف موصل را به سختی شکست دهد (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۱۰۱۸-۱۰۲۰). ترکان تحت فرماندهی مرادپاشا در سال ۱۰۳۴ ق. بار دیگر به عراق عرب لشکر کشیدند و موفق شدند پس از تصرف کربلا و حله، بغداد را محاصره کنند. شاه عباس، زینل خان را به مقام سرداری و سپهسالاری سپاهیان منصوب کرد و دستور داد تا به بغداد یورش برد. زینل خان، در این لشکرکشی موفق شد عثمانی‌ها را شکست داده و بغداد را فتح کند (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۹۹۷-۱۰۴۰، ۱۰۴۳-۱۰۴۷، ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰؛ جنابدی، ۱۳۷۸، صص ۸۹۷ و ۹۰۰؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳، صص ۲۱۳-۲۱۷ و ۲۰۹). به همین دلیل، شاه‌عباس در سال (۱۰۳۶ ق.) در ازای این فتوحات و همچنین خدماتی که قبلاً در سمت سفارت هند انجام داده بود به رتبه خانی و مقام ایشیک‌آقاسی‌باشی‌گری دیوان منصوب کرد و حکومت و الکای<sup>۳</sup> ری را به وی واگذار نمود (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۱۰۵۹-۱۰۶۰؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳، صص ۲۱۷؛ بلان، ۱۳۷۵، صص ۳۰۳).

زینل خان، پس از مرگ شاه‌عباس در سال ۱۰۳۸ ق. و جلوس شاه‌صفی بر تخت شاهی، که به اهتمام وی و دیگر امرا صورت گرفت، علاوه بر مقام سپهسالاری و ایشیک‌آقاسی‌باشی دیوان، به جهت آنکه «راتق و فاتق مهمات دولت و امور سلطنت بود» به سمت وکالت سلطنت نیز منصوب گردید (ترکمان، ۱۳۱۷، صص ۶-۷ و ۳۱؛ اصفهانی، ۱۳۶۸، صص ۴۷؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳، صص ۲۲۱)، و به او «قبای زربفت و مندیل تمام زر و چهار زری تمام زر و بالاپوش اندرون‌سمور زربفت و عصای مرصع» اعطا شد (ابوالمفاخر تفرشی، ۱۳۸۸، صص ۲۴ و ۲۵؛ تفرشی، ۱۳۸۸، صص ۲۲۲). زینل خان، در همان سال، پس از آنکه از تهاجم عثمانی‌ها به سرداری خسروپاشا به اراضی غرب ایران و تصرف شهر زور آگاه شد، نیروهای قزلباش را گردآوری نموده و به سمت غرب حرکت کردند. او و سپاهیان، در منطقه میوان مستقر شدند؛ اما زینل خان در مقابله با عثمانی‌ها شکست خورد و مجبور شد از میوان عقب‌نشینی کند (ترکمان، ۱۳۱۷، صص ۳۸-۳۹، ۴۱-۴۴ و ۴۷-۴۸؛ ابوالمفاخر تفرشی، ۱۳۸۸، صص ۴۱ و ۴۲). این حادثه، همدان را بی‌دفاع ساخت و خسروپاشا، به همراه نیروهایش

۱ اولناریوس درباره یکی از حوادث مهم سفر زینل خان به هند می‌نویسد که او در مدت اقامت خود و در ملاقات با پادشاه هند هرگز حاضر نشد آداب تشریفات سلطنتی را رعایت کند و در برابر جهانگیر خم شود و سر تعظیم فرود آورد. در ادامه می‌افزاید که شاه‌عباس پس از بازگشت زینل خان به ایران این شیوه رفتار را تصحیح کرد و حکومت همدان، ترکستان، گلپایگان و دو ولایت دیگر را به وی اعطا نمود. (اولناریوس، ۱۳۶۹، ج ۲، صص ۷۲۷-۷۲۸). گزارش اسکندر بیگ در این خصوص مبتنی بر دو روایت متفاوت است. چنان که در یک جا می‌نویسد که زینل خان چون به حضور جهانگیر در لاهور رسید «لوازم تعنیت و تسلیم آداب تعظیم و تکریم چاکرانه بجای آورد». اما در جای دیگر می‌آورد که «زینلیک از علو همت و غرور بندگی این آستان تن به آن [کورنش] در نداد.» (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۹۹۳-۹۹۴). اما عجیب این که همین زینل خان وقتی که در سال (۱۰۱۴ ق.) در پراگ به حضور رودلف دوم امپراتور آلمان رسید، تلاش کرد تا بر پای راست امپراتور بوسه زند، اما رودلف دوم اجازه نداد و فقط دست خود را دراز کرد تا سفیر بوسه (هینتز، ۱۳۶۹؛ به نقل از: ولایتی، ۱۳۷۴، صص ۱۶۹).

۲ درباره مقام توشمال‌باشی ن.ک.

(میرزا اسماعیل، ۱۳۶۸، صص ۵۷؛ سازمان اداری حکومت صفوی، ۱۳۶۸، صص ۱۲۸ و ۱۲۹).  
۳ الکا یا الکا قطعه زمینی بود که از طرف پادشاه صفوی به طور موقت در اختیار یک قبیله یا طایفه قزلباش قرار می‌گرفت تا از مزایای آن استفاده کند (مینورسکی، ۱۳۶۸، صص ۴۵).

۴ اولناریوس می‌نویسد که زینل خان و خسرو داروغه وقتی وارد قصر شدند تا سام میرزا را از مرگ شاه عباس و پادشاهی وی مطلع سازند او و مادرش وحشت کرده و خود را در یکی از اتاق‌های قصر محبوس نمودند. آنها سه شب و سه روز از ترس جان در آن اتاق ماندند و با غذا و آب مختصری که داشتند سد جوع می‌کردند. زینل خان و خسرو داروغه تصمیم گرفتند در شکسته و به زور وارد اتاق شوند. اما ملادر سام میرزا وقتی که وضع را چنین دید به ناچار در را باز کرد و تن به تقدیر داد و پسرش را در اختیار آنان گذاشت. آن دو نفر وقتی وارد اتاق شدند و سام میرزا را دیدند بر زمین افتاده و بر پای شاهزاده بوسه زده و سلطنت طولانی او را آرزو نمودند. سام میرزا و مادرش وقتی این رفتار را مشاهده کردند ترس و نگرانی آنها به سرور و شادی تبدیل گردید (اولناریوس، ۱۳۶۹، ج ۲، صص ۷۲۱-۷۲۲).

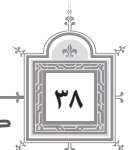


به آن سمت حرکت کردند. اما سردار ترک، با مقاومت قوای قزلباش مواجه شد و تنها موفق شد تا ناحیه درجزین پیشروی کنند. خسرو پاشا، چون تصرف همدان را غیرممکن می‌دید، از درجزین به عراق رفت و بغداد را محاصره نمود. شاه‌صفی نیز پس از شنیدن این خبر تصمیم گرفت فرماندهی مقابله با خسرو پاشا را خود بر عهده بگیرد. لذا کلیه نیروهای نظامی را در بیلاق اسفندآباد همدان گردآورد و از آنجا به سمت بغداد حرکت کند. از سوی دیگر، شاه‌صفی چون بی‌تدبیری و غرور زینل‌خان را عامل اصلی شکست سپاهیان در برابر خسرو پاشا می‌دانست، در روز چهارشنبه ششم ذی‌حجه ۱۰۳۹، در محلی به نام پرملو فرمان قتل او را صادر کرد، و این حکم نیز به وسیله یکی از غلامان وی اجرا شد (اصفهانی، ۱۳۶۸، صص ۹۴ و ۹۳؛ ابوالمفاخر تفرشی، ۱۳۸۱، صص ۴۳؛ تفرشی، ۱۳۸۱، صص ۲۳۳ و ۲۳۲؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳، صص ۲۲۹-۲۳۱)!

اسکندر بیگ منشی، در بیان قتل زینل‌خان، علاوه بر عاملی که مورد اشاره قرار گرفت؛ موضوع دیگری را مطرح می‌سازد که اهمیت بسیاری دارد. در واقع او معتقد است که تنها شکست مریوان زمینه‌ساز قتل زینل‌خان نبود، بلکه پیش از این واقعه، چون آن امیر قزلباش به واسطه کھولت سن در برابر شاه‌صفی جوان، آداب و سنت صوفی‌گری را رعایت نمی‌کرد و گاه در مجالس عام و خاص، به‌ویژه در حالت مستی، آشکارا نسبت به شاه سخنان بیهوده‌ای را بر زبان جاری می‌ساخت؛ شاه‌صفی مترصد فرصتی شد تا وی را مورد مؤاخذه قرار دهد. سرانجام این شرایط پس از شکست زینل‌خان در برابر خسرو پاشا - که با کشتار و اسارت مردم نواحی همدان و درجزین به دست ترکان عثمانی همراه شد - فراهم گردید و بی‌درنگ شاه جوان به حدود همدان آمد و زینل‌خان را نزد خود فراخواند و پس از سرزنش وی از این شکست، به غلامان خود دستور داد تا آن پیر طایفه شاملو را به قتل رسانند (ترکمان، ۱۳۱۷، صص ۵۱-۵۲؛ روتا، ۲۰۰۹، صص ۳۵۴-۳۵۵).

قتل زینل‌خان، سرآغاز تاریخ سفاکی‌ها و سخت‌کشی‌های شاه‌صفی طی سال‌های باقی مانده از عمرش بود. اما بسیار دشوار است که بپذیریم ضعف شخصیت، آشفتگی‌های روانی، جوانی و بی‌تجربگی در حکومتداری اصلی‌ترین نشانه‌هایی هستند که سبب گردیده چنین چهره‌ای از او در تاریخ ترسیم شود. تحلیل کنش‌های حکومتی وی بر محور این نوع خصوصیات و نادیده انگاشتن سلسله حوادث و رفتارهای خودخواهانه‌ای که هر از گاهی از جانب وزیران و امیران و کارگزاران حکومت سر می‌زد، غیر واقع بینانه و کمی دور از انصاف تاریخی به نظر جلوه می‌نماید. زیرا شاه‌صفی در فاصله نشستن بر تخت حاکمیت تا نخستین فرمان قتل که صادر کرد، خود شاهد بود که دولتمردان سیاسی و نظامی چگونه مقام سلطنت و طریقت او را نادیده گرفته و با تضعیف و تخطئه یکدیگر در جست‌وجوی به‌دست آوردن

۱. شگفت این‌که شاملو حادثه قتل زینل‌خان را در ذیل حوادث سال (۱۰۳۸ ق.) آورده است (۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۱۲). و عجیب‌تر اینکه بیجن صفوی‌خوان آن را در ذیل حوادث سال (۱۰۴۰ ق.) آورده است (روتا، ۲۰۰۹، صص ۲۵۴). اولتاریوس علت قتل زینل‌خان را که به دست شخص شاه‌صفی در حضور مادرش انجام گرفت دو چیز دانسته است. نخست، روابط زینل‌خان با مادر شاه‌صفی؛ دوم شرکت او در مجلسی که با حضور تعدادی از خوانین تشکیل شده و در خصوص سفاکی‌های شاه‌صفی سخن به بدگویی و دشنام او گشوده بودند (۱۳۶۹، ج ۲، صص ۷۲۶-۷۲۷).



امتیازات بیشتری بودند؛ یا آنکه می شنید و آگاه بود که عده‌ای در سایه نام شاهزادگان، سودای قدرت و عزل وی از تاج و تخت را در سر می‌پروراندند، و باز هم می شنید و می دید که وزیر و وکیلش در نهمان و آشکار او را بچه و زیون خطاب نموده حکومت و پادشاهی او را حق خویش می‌پنداشتند. اگر بر این شرایط سخت، شورش‌های همانند قیام غریب‌شاه گیلانی و یورش‌های غافلگیرکننده عثمانی‌ها و تا اندازه‌ای از بیکان افزوده شود، شاید بتوان تصور کرد که او در چه وضعیت بغرنجی زمامداری حکومت صفوی را بر عهده داشته است. بنابراین، شاه صفی، در یکی از حساس‌ترین مراحل تاریخ سیاسی خود قرار گرفته بود و در نظر او دو راه برای پایان دادن بر این اوضاع بحرانی وجود داشت: یا باید بر بذل و بخشش‌ها و صدور فرمان‌هایی همانند آنچه که در اینجا مورد گفت‌وگو قرار گرفت و می‌توانست خاندان‌های سیاسی را به یکدیگر نزدیک سازد، می‌افزود؛ یا آنکه به سیره و سلوک نیای بزرگ خود شاه عباس روی می‌آورد و شمشیر سیاست را بیش از گذشته صیقل می‌داد و رحم و انصاف را می‌درید و سر مخالفان گنهکار و بی‌گناه را بی‌محابا از دم تیر آن می‌گذرانید. او راه دوم را برگزید و دل به قضاوت‌های تاریخی پس از خود نسپرد.

### نتیجه‌گیری

بی‌شک مقوله ازدواج میان فرمانروایان و خاندان‌های سیاسی در سطوح مختلف، به‌منزله راهکاری برای دوری‌گزیدن از خصومت‌ها و تضادها امری مرسوم و متداول در تاریخ گذشته این سرزمین بوده و روایتگران تاریخ نیز در نوشته‌های خود، کم و بیش به این نوع اتفاقات توجه نشان داده‌اند. اما فرمان مورد بررسی در این تحقیق از آن جهت حائز اهمیت است که نشان می‌دهد زمامداری همانند شاه صفی برای حل این نوع کشمکش‌ها، نه از طریق توصیه‌ها و دستورات شفاهی، بلکه از مجرای رسمی‌تری مبادرت به صدور فرمان نموده و دو خانواده را مکلف به قبول آن کرده، و نیز حرم خویش را به‌عنوان ناظر در اجرای آن حکم، مسئول ساخته است. از نگاه شاه صفی اثبات یکدلی این دو شخصیت، به‌واسطه پیوند سببی میان فرزندان خود، می‌توانست مانع انتقال و گسترش دامنه اختلافات آنها در سطح فراگیرتری میان مجموعه گرجیان و قزلباشان شود. اگرچه به نظر می‌رسد که مقاصد شاه صفی به‌دنبال صدور این فرمان تحقق یافته است، ماجرای صدور فرمان آن پادشاه در قتل زینل‌خان شاملو که پس از مدتی کوتاه روی داد، و این مسئله ناشی از اهمال زینل‌خان در اعزام نیروهای قزلباش به غرب ایران، و احتمالاً ناشی از سستی او در حمایت از صفی‌قلی‌خان-که در محاصره ترکان عثمانی قرار داشت- نشان می‌دهد که حکم پادشاه در از میان برداشتن کینه‌هایی که ریشه‌های آن در تعصبات قوم‌گرایانه قزلباش بسیار عمیق بود، تأثیری نداشته است.

و شاید همین حادثه سبب شد تا شاه صفی در مقابله با مخالفان و تهدیدکنندگان سلطنت خود در داخل، به خشونت و بی رحمی فزون از حدی روی آورد.

### منبع

- اصفهان، محمد معصوم بن خواجگی (۱۳۶۸). *خلاصه السیر* (ایرج افشار، کوششگر)، تهران: علمی.
- اولی، سید صادق (بی تا). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. ذیل «بنی لام»: از [www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2](http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2)
- اولناریوس، آدام (۱۳۶۹). *سفرنامه* (حسین کردبچه، مترجم). بی جا: کتاب برای همه.
- بلان، لویی (۱۳۷۵). *زندگی شاه عباس اول* (ولی الله شادان، مترجم). تهران: اساطیر.
- بهرام نژاد، محسن (۱۳۸۸). ماجرای قتل عیسی خان و فرزندان: به بهانه معرفی یک سند تاریخی. *مزدک نامه ۲* (جمشید کیانفر، پروین استخری، کوششگران). تهران: خواهان، ۵۸۳-۵۹۷.
- بیگدلی، غلامحسین (۱۳۷۲). *تاریخ بیگدلی شاملو*. تهران: فتحی.
- پژوهش دانشگاه کیمبریج (۱۳۸۰). *تاریخ ایران دوره صفویان* (یعقوب آژند، مترجم). تهران: جامی.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۳). *سفرنامه تاورنیه* (ابو تراب نوری، مترجم). تهران: سنائی، تأیید.
- ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای عباسی* (ج ۲). (ایرج افشار، کوششگر). تهران: امیر کبیر.
- ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۱۷). *ذیل تاریخ عالم آرای عباسی* (سهیل خوانساری، کوششگر). تهران: اسلامیه.
- تفرشی، میر محمد حسین. *مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان [شاه صفی] و منشآت*. نسخه خطی. اتریش: کتابخانه وین، شماره MSÖNN.F50.
- تفرشی، ابوالفاخر بن فضل الله الحسینی سوانح نگار؛ تفرشی، میر محمد حسین (۱۳۸۸). *تاریخ شاه صفی*. به انضمام: *مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی)*. (محسن بهرام نژاد، کوششگر). تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- جنابادی، میرزابیگ حسن بن حسینی (۱۳۷۸). *روضه الصفویه* (غلامرضا مجد طباطبایی، کوششگر). تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- رفیعا (میرزا) (۱۳۸۵). *دستورالملوک* (مارچینکو فسکی، کوششگر). (علی کردآبادی، مترجم). تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- ریاض الاسلام (۱۳۷۳). *تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه و افشاریه ۱۱۵۱-۹۱۶ ق. / ۱۷۴۵-۱۵۱۰ م.* (محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، مترجمان). تهران: امیر کبیر.
- سمسار، محمدحسن (۱۳۴۷). فرمان نویسی در دوره صفویه. *بررسی های تاریخی*، ۲ (۶)، صص ۱۲۷-۱۵۲.
- سمیعا (میرزا) (۱۳۶۸). *تذکره الملوک* (سید محمد دبیر سیاقی، کوششگر). تهران: امیر کبیر.
- سیوری، راجر (۱۳۸۰). *در باب صفویان* (رمضان علی روح الهی، مترجم). تهران: نشر مرکز.

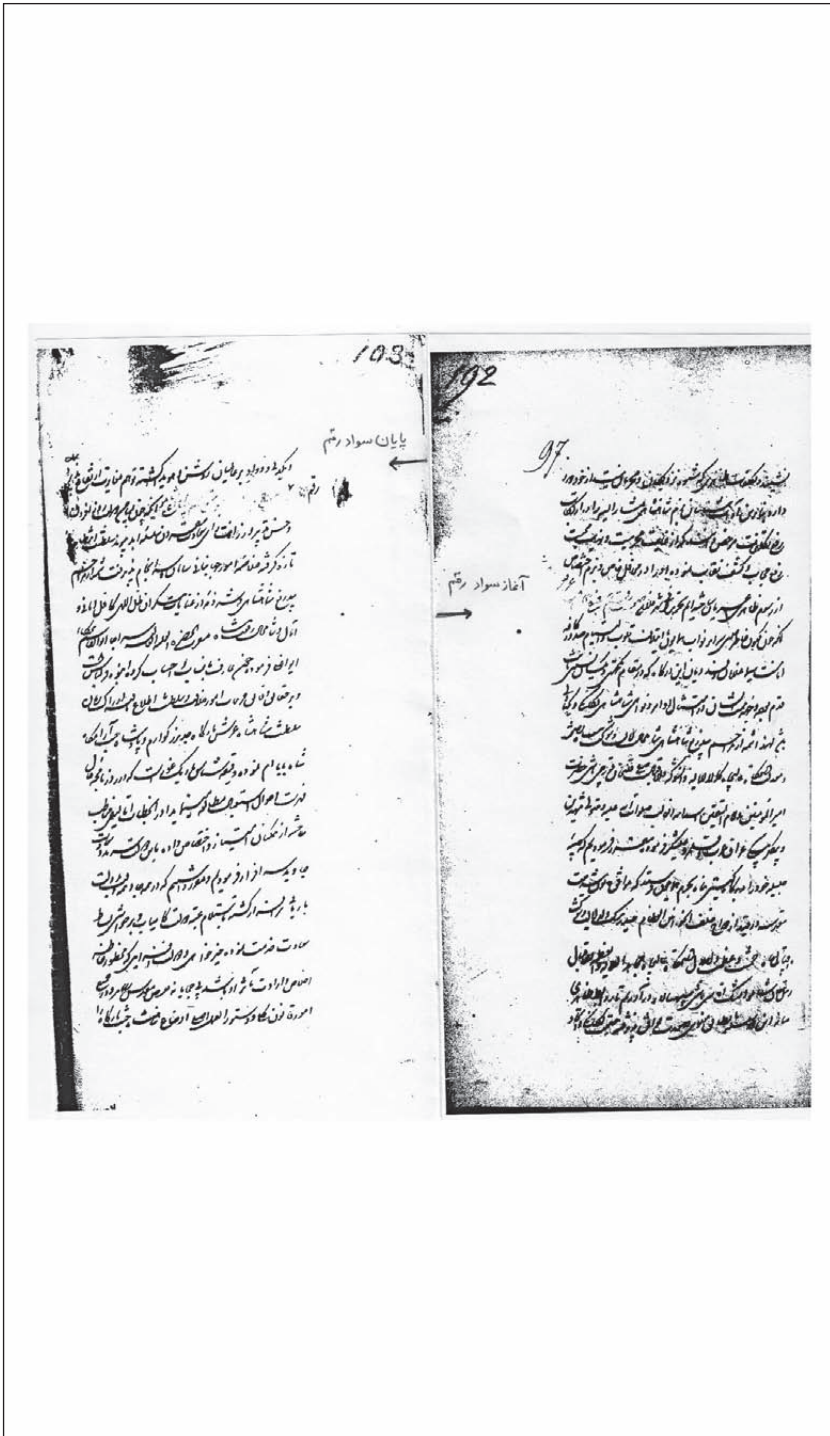


- شاردن، ژان (۱۳۷۵). *سفرنامه شاردن* (ج ۵). (اقبال یغمایی، مترجم). تهران: توس.
- شاملو، ولی قلی بن داود قلی (۱۳۷۱، ۱۳۷۴). *قصص الخاقانی* (ج ۲). (حسن سادات ناصری، کوششگر). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۲). *چند مقاله تاریخی و ادبی*. تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۲). *سیاست خارجی ایران در دوره صفویه*. تهران: امیرکبیر، شرکت کتاب‌های جیبی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱). *تاریخ زندگانی شاه عباس اول*. تهران: علمی.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۳). *تاریخ تذکره‌های فارسی*. تهران: سنایی.
- ملاکمال (۱۳۳۴). *تاریخ صفویان (خلاصه‌التواریخ-تاریخ ملاکمال)*. (ابراهیم دهگان، کوششگر). اراک: فروردین.
- منجم، ملا جلال الدین (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال (سیف الله و حیدنیا، کوششگر)*. تهران: وحید.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۶۴). *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی*. تهران: امیرکبیر.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۶۸). *سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک (مسعود رجب‌نیا، مترجم)*. تهران: امیرکبیر.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۸). *شاه‌عباس مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی*. تهران: نزرین.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۲). *روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی*. تهران: ویسمن.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۰). *ایران و جهان* (ج ۱). تهران: هما.
- واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۸۲). *ایران در زمان شاه صفی و شاه‌عباس دوم (تاریخ خلدبرین)*. (محمد رضا نصیری، کوششگر). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وحیدقزوینی اصفهانی، میرزا محمد طاهر (۱۳۸۳). *تاریخ جهان‌آرای عباسی (سیدسعید میر محمد صادق، کوششگر)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۴). *تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه‌عباس اول صفوی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هنر فر، لطف‌الله (۱۳۴۶). *اصفهان*. تهران: ابن‌سینا؛ فرانکلین.

Flügel, Gustav (1865). *Arabischen, Persischen und Türkischen handschriften Der Kaiserlich-Königlichen Hofbibliothek zu* (Vol. I). Wien.

Rota, Giorgio (2009). *La Vita E I Tempi Di Rostam Khan (Edizione E Traduzione Italiana Del MS. British Library Add 7,655)*.





### تصویر ۱

فرمان شاه صفی به صفی قلی خان بیگلر بیگی عراق  
عرب مبنی بر کنار گذاشتن اختلافات خود با زینل خان  
ایشیک آقاسی باشی و فرستادن دخترش به دربار  
شاه برای عقد ازدواج با حیدر بیگ پسر زینل خان  
مأخذ: (تقریص) میر محمد حسین، برگ ۹۷ الف-ب)

